

حضرت امام به همین جهت وارد بحث شده اند و «سر عدم وقوع تعارض بین ادله مستحبات و ادله محرمات» را توضیح می دهند:

«نعم، لا بأس ببيان سرّ عدم وقوع التعارض بين أدلة المستحبات و المحرمات يظهر من الشيخ الأنصاري فيه وجوه، و إن يترأى من تعبيراته أنّه بصدد بيان وجه واحد: منها: أن مرجع أدلة الاستحباب إلى إيجاده بسبب مباح لا المحرم. و يحتمل أن يكون مراده منه انصراف أدلته إلى إيجاده بطريق مباح و كفيّة مباحة، فلا تكون مقدّمته محرّمة، و لا ينطبق عليه عنوان محرم. و هذا التعميم يظهر من التأمل في كلامه.

و يحتمل أن يكون مراده إهمال أدلته، فلا إطلاق فيها بالنسبة إلى مورد المحرم. و منها: ما ذكره في مقام بيان السرّ. و حاصله أن أدلة المستحبات تفيد أحكاماً نحو الحكم الحيثي فلا ينافي طرّو عنوان آخر من الخارج يوجب لزوم فعله أو تركه. و بعبارة أخرى إن دليل المستحب يدلّ على استحباب شيء لو خلى و نفسه أى مع خلّوه عمّا يوجب لزوم أحد طرفيه. و منها: ما ذكره بقوله: و الحاصل أن جهات الأحكام الثلاثة أعنى الإباحة و الاستحباب و الكراهة لا تزاحم جهة الحرمة و الوجوب، فالحكم لهما مع اجتماع جهتهما مع إحدى الجهات الثلاث.»^۱

توضیح:

۱. مرحوم شیخ تعبیر های مختلف دارند که ظاهراً می خواهند آن ها را به یک وجه برگردانند:
۲. تعبیر اول: ادله استحباب می گوید چیزی مستحب است که از راه حلال و مباح پدید آید و اگر سبب چیزی حرام است، آن چیز اصلاً مستحب نیست.
۳. [پس تعارض هست ولی بعد از تعارض، حکم در مستحبات تخصیص خورده است.]
۴. ممکن است مراد شیخ آن باشد که: ادله مستحبات، منصرف به صورتی است که از راه حلال پدید آیند.

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۳۱.





۵. و ممکن است مراد شیخ آن باشد که:

ادله مستحبات، مهمل است و اصلاً نسبت به مورد حرام اطلاق ندارد.

۶. [و هذا للتعميم]: پس مستحب چیزی است که نه مقدمه اش حرام باشد و نه عنوان حرامی بر آن مستحب

صدق کند. (مرثیه وقتی مستحب است که مقدمه اش حرام نباشد مثلاً با ظلم جلسه را برگزار نکرده

باشند و خودش هم عنوان حرام نگیرد یعنی علاوه بر اینکه مرثیه است غنا هم نباشد]

۷. تعبیر دوّم: ادله مستحبات می گوید این شی مستحب است اگر خودش باشد و خودش (حکم حیثی)،

ولی اگر دلیلی لزوم یک طرف را موجب شد (لزوم ایجاد یا ترک)، دیگر آن کار مستحب نیست.

۸. تعبیر سوّم: جهت احکام ثلاثه با جهت حرمت و وجوب تراحم نمی کند و اگر اجتماع شد جهت حرمت

و وجوب مقدّم می شوند.

ما می گوئیم: تعابیر اول و دوّم، بر فرض تعارض، ولی بعد از تعارض، یا به عدم اطلاق یا انصراف و یا به

حکم حیثی، مشکل تعارض را رفع می کنیم، در حالیکه تعبیر سوم با فرض تراحم است.

حضرت امام سپس می گویند این سه تعبیر با هم جمع نمی شوند، چراکه: در تعبیر سوم می گویند مقتضی

هر حکم با دیگر مزاحم است ولی مقتضی حرمت و وجوب قوی تر است و این به معنای آن است که ادله

مستحبات و مکروهات مطلق و بالفعل هستند و لذا تعبیر سوم با قول به اهمال و انصراف و یا حکم حیثی

سازگار نیست.

و در تعبیر اول هم مبتنی بر حکم حیثی نیست در حالیکه تعبیر دوم مبتنی بر حکم «حیثی غیر فعلی» است.

پس باید گفت که شیخ انصاری یا می خواند یکی از این سه جواب را مطرح کنند و یا می خواهند بگویند

این سه جواب درباره مجموع مستحبات جاری است یعنی هر یک از «ادله مستحبات» به یکی از این سه

نوع است.

و هذه الوجوه لا ترجع إلى واحد، لأنّ مبنی تراحم المقتضیات علی إطلاق الأدلّة و فعلیّتها

و هو ینافی الوجهین الأوّلین، و مبنی انصراف الأدلّة أو إهمالها غیر مبنی کون الحكم حیثیاً

غیر فعلی.

فکأنّه أجاب عن الاستدلال بواحد منها أو بأنّ حال أدلّة المستحبات لا تخلو من واحد

منها.»^۱

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۳۲.





ما می گوئیم: تقریر چهارمی هم از کلام مرحوم شیخ انصاری مطرح است، حضرت امام آن تقریر را با استفاده از حاشیه میرزای شیرازی بر مکاسب شیخ انصاری، مطرح می کنند:

«و قد يقال: فی توجیهه بأنّ الحكم الاستجابی معلق علی عدم تحقق اقتضاء الحرام، و أمّا التحريمی فلا تعلیق فیهِ بالنسبة إلی اقتضاء الاستجاب لعدم مزاحمته معه، فحیثُ لا یعارض المعلق المنجز.»^۱

توضیح :

۱. (تقریر چهارم): در توجیه عبارت شیخ انصاری گفته شده، حکم مستحب به نحو واجب معلق جعل شده است یعنی «مرثیه در صورتی که اقتضاء حرام ندارد»، مستحب است [دخالت قید در ماده]، در حالیکه حکم تحریمی، منجز است و طبیعی است که حکم منجز با معلق معارضه نمی کند.

ما می گوئیم: کلام شیخ انصاری چنین است:

«فقد حکى فی جامع المقاصد قولاً لم یسمّ قائله باستثناء الغناء فی المراثی نظیر استثنائه فی الأعراس و لم یذكر وجهه، و ربّما وجهه بعضٌ من متأخري المتأخرين بعمومات أدلّة الإیكاء و الرثاء، و قد أخذ ذلك مما تقدم من صاحب الكفاية من الاستدلال بإطلاق أدلّة قراءة القرآن.

و فیهِ: أن أدلّة المستحبّات لا تقاوم أدلّة المحرمات، خصوصاً التي تكون من مقدماتها؛ فإنّ مرجع أدلّة الاستجاب إلی استجاب إيجاد الشیء بسببه المباح، لا بسببه المحرّم، أ لا ترى أنّه لا یجوز إدخال السرور فی قلب المؤمن و إجابته بالمحرمات، كالزنا و اللواط و الغناء؟ و السرّ فی ذلك أنّ دلیل الاستجاب إنّما يدلّ علی كون الفعل لو خلی و طبعه خالیاً عما یوجب لزوم أحد طرفیه، فلا ینافی ذلك طرّو عنوان من الخارج یوجب لزوم فعله أو تركه كما إذا صار مقدمة لواجب، أو صادفه عنوان محرم فأجابه المؤمن و إدخال السرور فی قلبه لیس فی نفسه شیء ملزم لفعله أو تركه، فإذا تحقق فی ضمن الزنا فقد طرّاً علیه عنوان ملزم لتركه، كما أنّه إذا أمر به الوالد أو السیّد طرّاً علیه عنوان ملزم لفعله. و الحاصل: أنّ جهات الأحكام الثلاثة أعنی الإباحة و الاستجاب و الكراهة لا تراحم جهة

۱. ن ک: حاشیه مکاسب المحرمه، علامه شیرازی، ص ۱۰۲.



الوجوب أو الحرمة، فالحكم لهما مع اجتماع جهتيهما مع إحدى الجهات الثلاث.»^١



دین خارج فقہ ائمہ سید حسن خمینی

١. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ١، ص ٣٠٨.

